**باسمه تعالی**

خارج اصول

۲۶/۰۱/۹۳ امارات معتبره - راه احراز صغرای ظهور - علامات حقیقت و مجاز - تأثیر سیاق در دلالت عبارت

**حجیت ظواهر(شناخت معنای حقیقی)**

**امر واقع در سیاق مندوبات**

ما در مورد سیاق صحبت می‌کردیم که آیا سیاق تأثیر می‌گذارد در ظهور امر در وجوب یا تأثیر نمی‌گذارد محصل عرائض ما تا اینجا این بود که امر گاهی اوقات با ماده امر هست گاهی اوقات با صیغه امر در مورد صیغه امر دالّ بر بعث یا انشاء بعث هست و دلالتش بر وجوب به خاطر دلالت مقام هست چون متکلّم در مقام بیان حکم الزامی هست. خب حالا آیا این دلالت درست هست یا درست نیست الان در مقام بحثش نیستیم که توضیح دادیم که در واقع در جایی که ما شک می‌کنیم که آیا متکلّم در مقام بیان حکم الزامی یا حکم الزامی نیست چون غالباً در مقام بیان حکم الزامی هست این غلبه نوعیه سبب می‌شود که یک ظهوری پیدا کند که در اینجا هم در مقام بیان حکم الزامی هست و این ظهور نسبت به مرحله مدلول تفهیمی کلام هست نه نسبت به مرحله مدلول استعمالی. حالا آیا این مطلب درست هست درست نیست، تفصیل دارد تفصیل ندارد در همه جا این ظهور وجود دارد وجود ندارد بین کلام ائمه (علیهم السلام) و کلام خداوند تبارک و تعالی و پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) تفصیل قائل شد یا قائل نباید شد؟ آنها بحثهایی هست که در جای خودش باید بحث کرد ما حالا مفروض را جایی می‌گیریم که این ظهور وجود دارد. مفروض این هست که دلالت امر بر وجوب را پذیرفتیم ما می‌گوییم دلالت امر بر وجوب به جهت این هست که ظهور کلام این هست که متکلّم در مقام بیان حکم الزامی است و این ظهور باعث این دلالت می‌شود. خب اگر ولو به دلالت خارجیه ما بفهمیم که متکلّم نسبت به یک حکمی در مقام بیان حکم الزامی نبوده است به نظر می‌رسد که نسبت به حکم دیگر هم نمی‌توانیم بگوییم ظهور کلام در مقام بیان حکم الزامی است چون کلام واحد، مقام

واحد دارد و این قانون مهمی هست که کلام واحد، مقام واحد دارد بسیار تأثیرگذار هست در بحثهای مختلف من جمله در بحث جمع عرفی که دیروز عرض کردیم. و من هنا یظهر

پرسش: ... پاسخ: ظاهرش این نیست بله، نه حالا یک جایی خیلی مستبعد هست که مثلاً فرض کنید قسمتی از کلام در مقام بیان حکم چیز باشد قسمت بعدیش ... این خیلی مستبعد است به طوری که

پرسش: ... پاسخ: در مقام جامع است نه در مقام جامع که هست ان یا در مقام جامع می‌تواند باشد یا در مقام خصوص ندب.

پرسش: در مقام جامع باشد ما آن مشکوک را نمی‌توانیم ... پاسخ: نه می‌توانیم جاری کنیم

پرسش: می‌گویید در مقام جامع است پاسخ: در مقام جامع هست وجوب اثبات نمی‌شود جامع اثبات می‌شود نسبت به اثبات وجوب برائت جاری می‌کنیم.

خب حالا این مطلب هست. و من هنا یظهر، این نکته را توجه بفرمایید که بین ما نحن فیه و بین بحث عام مخصص و حجیتش در تمام الباقی فرق هست در بعضی کلمات آقای خوئی عبارتش را خواندیم ایشان گفته بودند مقام شبیه بحث عام مخصَّص هست که می‌گفتیم این روی همان مبنای مرحوم آقا ضیاء هست که می‌گوید که اگر یک مورد تخصیص بخورد مورد دیگر این لازمه‌اش این نیست که مورد دیگر تخصیص نخورد چون حالا روی یک مبنی من بحث را پیاده کنم بنابر مبنای آخوند که می‌گویند عام استعمال می‌شود در بیان حکم به عنوان ضرب القانون، می‌خواهد بگوید قانون این مطلب هست که این قانون را در موارد مشکوک می‌شود به این تمسک کرد و این قانون است. ببینید این بحث ضرب القانون اینکه یک فرد از تحت عام خارج بشود باعث نمی‌شود عام از ضرب القانون بودن خودش خارج بشود عام از ضرب القانون در خودش هم هست قانون حکم فرد را بیان می‌کند به شرطی که مخصص وارد نشده باشد، به شرطی که مخصص ثابت نشده باشد اگر مخصص ثابت شد دیگر قانون نسبت به آن فرد دلیل نیست خب نسبت به یک فرد ما دلیل داریم قانون نسبت به آن فرد دلیلیت ندارد

نسبت به سایر افراد چرا دلیل نباشد یعنی دلیل نبودن عام نسبت به آن فرد معلوم التخصیص به سایر افراد سرایت نمی‌‌کند چون دلیل بودنش دوتا مقدمه دارد یک مقدمه این هست که این عام به عنوان یک قانون جعل شده باشد مخصصی هم وارد نشده باشد نسبت به آن فرد معلوم التخصیص جزء دوم دلیل از بین می‌رود پس بنابراین قانون ولو قانونیت دارد ولی قانونیت قانون کافی نیست برای اینکه ما حکم همه افراد را از آن استفاده کنیم باید مشروط به این هست تخصیصی وارد نشده باشد اما نسبت به سایر افراد که تخصیص ثابت نشده، قانون هست عدم ثبوت تخصیص هم که جزء دیگر دلیل هست آن وجود دارد پس بنابراین مخصصیت، یعنی تخصیص خوردن یک مورد به سایر افراد سرایت نمی‌کند چون آن نکته‌ای که باعث می‌شود که حکم افراد را ما استفاده کنیم فقط نسبت به آن فرد از بین می‌رود نسبت به سایر افراد از بین نمی‌‌رود چون اینها به همدیگر استقلالی هستند ولی در ما نحن فیه اینجا نیست یک جهت مشترک دارند برای دلالت آن این است که باید در مقام وجوب باشد در مقام بیان حکم الزامی باشد نسبت به یک حکم وقتی در مقام بیان حکم الزامی نبود ولو به قرینه خارج ما این را فهمیدیم ما می‌فهمیم نسبت به آن دیگری هم در مقام نیست چون کلام واحد مقام واحد دارد انحلالی نیست که دوتا مقام داشته باشد اینها به همدیگر سرایت می‌کند.

پرسش: پس احتمال جامع را چطوری ردّ می‌کنیم؟ پاسخ: مگر باز هم جامع است؟ احتمال جامع را ردّ نمی‌کنیم می‌گوییم جامع ... اگر جامع هم باشد

پرسش: می‌گوییم مجمل می‌شود پاسخ: نه در جایی که می‌فهمیم که اینها یک ... یا به معنای جامع هست یا به معنای خصوص ندب.

پس بنابراین این بیان مرحوم آقا ضیاء‌که کانّ این مقام را با مقام تخصیص مقایسه کردند این دوتا باهمدیگر یکسان نیست تخصیص باعث می‌شود آن دلیلیت دلیل سرجای خودش باقی بماند ظهورش ... حالا من کلمه ظهور را به کار نمی‌‌برم چون حالا آن بحثهایی دارد که آیا در ظهور اثرگذار هست تخصیص منفصل یا اثرگذار نیست نیازی نمی‌بینم. حالا لازم نیست تعبیر ظهور را به کار ببریم آن جنبه‌ای که جهتی که باعث می‌شود که در تخصیص نسبت به سایر افراد بشود به

آن تمسک کرد بعد از تخصیص بعضی از افراد باقی است ولی این جهت در مورد سیاق باقی نمی‌ماند این دوتا را نباید باهمدیگر مقایسه کرد

پرسش: ظهورش نسبت به افراد عام وحدانی هست یا نیست؟ پاسخ: طبیعتاً‌وحدانی است اینجا. عام از باب ظهور ممکن است ما بگوییم آنجا نیست آن می‌گوید اصل عملی باشد چی باشد آنها إن قلت و قلت‌هایی دارد که اصلاً از باب اماره هست اصل عملی هست من نمی‌خواهم وارد آن إن قلت و قلت‌ها بشوم و امثال اینها. آن یک ریزه‌کاریهایی دارد که آن ریزه‌کاریها در جای خودش باید مطرح بشود نمی‌خواهم اصلاً وارد آن بحثها بشوم نیازی نیست که آنها بحثها را وارد بشویم بحث من این هست که به هر حال نکته‌ای که سبب می‌شود که ما بعد از تخصیص یک فرد در سایر افراد بتوانیم به عام تمسک کنیم این نکته این است که حجیت اینها نکاتش به همدیگر وابسته نیست هر کدامشان یک مقدمه چینی دارند چون آن جهت مشترکه‌اش یک مقدمه‌اش این بود که عام استعمال شده برای ضرب القانون این را ما نمی‌گوییم تغییر کرده هنوز هم عام در ضرب القانون به کار رفته آن جهت مشترکه‌این دو دلیل این است که عام در مقام بیان حالا مستعمل‌فیه‌اش این است یا در مقام بیان ضرب القانون است آن خیلی مهم نیست به هر حال اینکه عام در مقام بیان ضرب القانون هست آن تغییر نمی‌کند تخصیص، ضرب القانون عام را از بین نمی‌‌برد مقدمه دیگریش را که بین این دوتا فرق هست آن را تغییر می‌دهد عام، یعنی دوتا مقدمه برای دلالت حکم فرد وجود دارد اینکه عام دالّ بر ضرب القانون باشد مخصصی هم وارد نشده باشد یعنی ثابت نشده باشد خب نسبت به یک فرد مخصص ثابت شده نسبت به فرد دیگر ثابت نشده نه مقدمه اول ولی در بحث ما مقدمه اول دارد لطمه می‌خورد آن این است که عام باید در مقام بیان حکم الزامی باشد ترخیصی هم از خارج ثابت نشده باشد یعنی مثلاً قرینه‌ای بر خلاف ظهور وجود نداشته باشد ولی اگر این قرینه‌ای که بر خلاف ظهور هست منشأ بشود که آن در مقام بیان حکم الزامی بودن از بین برود خب دیگر نمی‌شود در آن یکی تسمک کرد خب پس بنابراین این دوتا مقایسه کردن آن بیان مرحوم آقا ضیاء که فرمودند بیان ناتمامی است

پرسش: بعد از تخصیص کشف نمی‌شود عام دیگر یعنی در مقام بیان ... پاسخ: حالا آنها یک چیزهایی هست نه آن کشف نمی‌شود اگر به عنوان ضرب القانون باشد که کشف نمی‌شود

پرسش: ... پاسخ: نه من حالا نمی‌خواهم آن بحثها را بحث کنم می‌گویم روی آن مبنایی که آنجا هست که مبنای مرحوم آخوند هست آن علتی که می‌شود تمسک کرد می‌گوید عام از باب ضرب القانون است بنابراین مخصص به ضرب القانون بودن عام لطمه‌ای وارد نمی‌کند بنابراین اگر عام در بعضی افراد حجت نباشد این دلیل نمی‌شود که در بقیه افراد حجت نباشد بنابراین تمام الباقی را از عام بعد از تخصیص استفاده می‌شود. خب این بیان هست حالا تام هست، نیست آن سر جای خودش استمن در مقام علی المفروض دارم بحث می‌کنم خب پس بنابراین این دوتا با همدیگر فرق دارد حالا دیروز این مطلب را مطرح کردم خب نتیجه این بحث این هست که عام ظهورش در وجوب از بین برود ولی آیا ظهور در استحباب پیدا می‌کند یا نمی‌کند؟ یا ظهور یا مجمل می‌شود؟ یا به چه شکل در می‌آید پاسخ این مطلب این هست که گاهی اوقات ما قرینه تخصیص یک مورد یا تخصیص چند مورد مقام عام را تشخیص می‌دهیم می‌فهمیم که عام در مقام بیان فرد استحبابی است خب آنجا نسبت به این مورد هم ظهور پیدا می‌کند که در مقام بیان استحباب هست که این کجا هست؟ این در جایی هست که مثلاً ده‌تا حکم وارد شده که نه‌تا استحبابی است و حکمهای الزامی هم وجود دارد هیچ متعرض نشده این پیداست که فقط می‌خواسته حکمهای استحبابی را بیان کند مرحوم آقای خوئی هم اینجا اشاره می‌کنند که اینجا ظهور در استحباب پیدا می‌کند و کلام مرحوم آقای خوئی هیچ منافاتی با مبنای ایشان ندارد این را هم اینجا داخل پرانتز بگویم چون مبنای آقای خوئی این هست که می‌گویند که اگر بعثی وجود داشته باشد و دلیلی بر ترخیص ما نداشته باشیم این بعث به حکم عقل لازم الرعایة هست آن دلیل بر ترخیص می‌تواند این باشد که سایر افراد ترخیصی است بنابراین متکلّم در مقام بیان حکم ترخیصی هست. ظهور اینکه متکلّم در مقام بیان حکم استحبابی هست نه حکم الزامی این ظهور خودش می‌شود قرینه بر ترخیص ما اینجا می‌خواستیم

بگوییم که آن مقدمه دومی که وجود دارد که قرینه ترخیص نداشته باشیم آقای خوئی می‌گوید نه اینجا قرینه ترخیص هست ولی ما می‌خواهیم بگوییم که نه به آن جهتش کار نداریم اصلاً مقتضی بر وجوب از بین می‌رود مقتضی بر استحباب شروع می‌شود آقای خوئی وجوب را به حکم عقل می‌داند دوتا مقدمه دارد اینکه بعثی باشد و دلیل بر ترخیص نباشد دلیل بر ترخیص می‌گوید از بین می‌رود ما می‌گفتیم نه اینکه متکلّم در مقام بیان حکم الزامی باشد وجوب استفاده می‌شود و وجوب از سنخ ظهورات لفظیه است خب آن از بین می‌رود از بین رفتنش گاهی اوقات به این هست که ظهور در حکم استحبابی درست می‌کند که در جایی که ظهور داشته باشد که متکلّم در مقام بیان حکم استحبابی است یک موقعی هست نه ظهور پیدا می‌کند که در مقام بیان جامع هست کجا؟ جایی که چندتا مورد هست بعضی‌هایش استحبابی است بعضی‌هایش وجوبی است بعضی‌هایش مشکوک است اینکه بعضی‌هایش واجب است بعضی‌هایش مستحب است معنایش این است که مولا می‌خواهد جامع را بیان کند پس نسبت به آن مورد دیگر هم جامع بیان می‌شود اینجا حکم مورد دیگر اجمال ندارد دلیل نسبت به دیگر، ولی اهمال دارد. یک موقعی هست که اینکه متکلّم در مقام بیان حکم الزامی هست این ظهور شکسته می‌شود ولی ظهور ثانوی‌اش را نمی‌دانیم چی هست

پرسش: ما می‌دانیم بعضی‌هایش استحبابی است بعضی‌هایش وجوبی است پس در واقع اینجا دیگر در یک کلام متکلّم در مقام واحد نیست چون ما می‌دانیم بعضی‌هایش استحبابی است پاسخ: نه یک مقام واحد و آن مقام جامع است

پرسش: ... پاسخ: نه یک مقام واحد است مقام اصل مشروعیت آن خودش مقام واحد است

پرسش: نه ما الان احراز کردیم یک سری مستحبی است یک سری وجوبی است پاسخ: از خارج آن را احراز شده نه اینکه وجوبش را با این کلام فهمیدیم این را توجه بفرمایید ما در واقع از این کشف می‌کنیم حالا می‌خواستم همین را بگویم مرحوم آقا ضیاء یک بیان دیگری دارد که در کلام آقای خوئی هم به آن اشاره شده که ما به عنوان وجه چهارم ذکر می‌کردیم که اینکه آقای خوئی می‌فرماید

قرینیت سیاق «لم نتعقل قرینیة السیاق» بعد از اینکه ما کثیراً مّا می‌بینیم که کلام واحد هم مشتمل بر وجوبی هست هم مشتمل بر استحبابی هست اصلاً قرینه سیاق یعنی چه؟ پاسخ مطلب این هست که اگر مراد شما این هست که آنجایی که هم وجود دارد هم استحباب دارد وجوبش در این کلام ظهور دارد در وجوب، آن یکی هم ظهور دارد در استحباب؟ خب نقض شما وارد است وجه شما وارد است. ولی ما می‌گوییم نه آنجایی که بعضی‌هایش وجوبی است بعضی‌هایش استحبابی است متکلّم در این کلام در مقام بیان جامع است خصوصیات از خارج استفاده می‌شود پس باز هم در مقام بیان یک شیء واحداست بیان اصل المشروعیة، اصل الرجحان. این کلامی هست که در کلام مرحوم وحید بهبهانی یکجا در بحث سیاق اشاره شده می‌گوید، سیاق را که می‌گوید چیز هست «و الظهور عند المتکلّم فی مقام بیان المستحب و الواجب معاً» یک جایی اشاره به این نکته می‌کند این نکته جالبی هست که در کلام وحید بهبهانی هم به آن اشاره شده پس بنابراین و اینکه ایشان می‌گوید که کانّ قوم در این طور موارد یکی که وجوبی بود به آن یکی استحبابی تمسک می‌کنند خیلی روشن نیست، خیلی روشن نیست که قوم به اینها تمسک کنند و اگر هم بخواهند تمسک کنند حجیت این تمسکات روشن نیست یعنی یک وجه دیگر چیز فهم اصحاب کانّ هست که فهم اصحاب هم صغرویاً محل تأمل است هم کبرویاً. معلوم نیست از خود این کلام، خود همین کلام را دالّ بر وجوب و امثال اینها بگیرند. بله این مطلب که خیلی وقتها کلام واحد مشتمل بر هر دو هست این درست است و این باعث می‌شود بله یک بیانی قدماء داشتند قدماء که می‌گویم مرادم صاحب مدارک به بعد است صاحب مدارک و اینها می‌گفتند که سیاق منشأ می‌شود که عام ظهور در استحباب پیدا کند این بیان که «ما زال یشتمل الکلام علی الواجب و المستحب معا» این پاسخ بر این هست که وقتی این همه کلام مشتمل بر واجب و مستحب داریم چطور ظهور در استحباب پیدا می‌کند؟ این بیان برای اثبات اینکه ظهور در استحباب نمی‌‌کند درست است ولی برای اثبات اینکه ظهور در وجوب پیدا می‌کند این درست نیست چون ممکن مراد جامع است. اینکه ممکن است مراد جامع باشد را در کلام آقای حکیم هست

در کلام خیلی از آقایان به آن اشاره شده که ممکن است مراد جامع باشد این جامع بودن را در کلمات بزرگان به آن اشاره شده پس بنابراین نتیجه بحث این هست که اینکه بعد از شکسته شدنِ ظهورِ امر در وجوب به چه شکلی دلیل در می‌آید؟ آیا ظاهر در استحباب می‌شود یا ظاهر در جامع می‌شود یا مجمل می‌شود؟ بستگی به خصوصیات مورد دارد در بعضی موارد ظاهر در استحباب می‌شود در بعضی موارد ظاهر در جامع می‌شود در بعضی موارد مجمل می‌شود. مجمل در کجا هست؟ در جایی است که دوتا فقره دارد فقره‌اش مستحب هست یک فقره‌اش مشکوک است خب اینجایی که مستحب هست اینجا دو احتمال دارد احتمال دارد متکلّم در مقام بیان حکم استحبابی باشد احتمال در مقام بیان جامع باشد. چون مقام احراز نشده که در مقام بیان اصل الرجحان هست یا در مقام بیان رحجان ندبی هست دلیل می‌شود مجمل.

پرسش: یکجا در سیاق مستحبات یک مشکوکی را بیان کردند ظاهرش شد در استحباب اگر در یکجای دیگر صیغه ... با توجه به آن قرائنی که فرمودید ظاهر در وجوب باید بشود آن وقت با توجه به این شما ... پاسخ: خب بحث جمع عرفی است دیگر حالا چکار باید بکنیم اظهر و ظاهر آن خودش یک مرحله دیگری است

پرسش: ... پاسخ: می‌دانم چی می‌فرمایید ... آن همان بحثهای کلی جمع عرفی است که کدامش اظهر می‌شود کدامش ظاهر می‌شود که باید اینها را به اصطلاح موردی سنجید که کدام بر دیگری مقدم هست.

این محصل عرض ما در این بحث بود.

پرسش: یک فرض دیگری بیان نمی‌‌کنید که در مقام بیان هر دو است یکی می‌خواهد واجب باشد یکی استحباب پاسخ: همان را گفتیم این خیلی خلاف ظاهر است این بسیار نادر هست یعنی کلام واحد مقام واحد را دارد

پرسش: درست است در مقام جامع است اما در مقام جامع هم واجب را بیان می‌کند هم مستحب را پاسخ: نه جامع را بیان می‌کند. نه خصوصیتش را

نمی‌‌خواهد بیان کند اگر بخواهد خصوصیت را بیان کند معنایش این است در مقام بیان واحد نیست خلف فرض است

پرسش: اگر ما استحباب را از قرینه منفصله خارجه بفهمیم دیگر خیلی بعید می‌شود که ما بگوییم چون در مقام جامع است ظهور در وجوب ندارد ... پاسخ: چرا؟ بحث این است که در مقام جامع است ...

پرسش: ... پاسخ: این می‌خواهد بگوید که ببینید فرض کنید شما روایت حریز، در آن خرد بشوید. حریز، امام (علیه السلام) می‌خواهد یک صلاة کامل را ارائه بدهد این صلاة کامل یک اجزاء مستحبه دارد یک اجزاء واجبه دارد حتی بعضی جاها غرض به این هست که اینها از هم تفکیک نشود چون تفکیک شدن و تصریح به استحباب باعث می‌شود که آن محرکیتی که وجود دارد از بین برود به قرینه منفصله باشد خب این قدر چیست. شما ببینید فرض کنید کسی که دارد موعظه می‌کند می‌گوید آقا نماز شب بخوانید نکند نماز شب را ترک کنید. حالا در همین جاها بگوید اگر هم ترک کردید چیزی نمی‌شود. می‌خندند ولو اینکه چیز هست واقعش هم این هست که اگر هم ترک کردند آن واجب الزامی فوت نمی‌شود. ولو این بیان درست هم هست ولی هر چیز درست را در هر مقامی که نباید گفت هر مطلب درست را در هر مقامی که نباید گفت. بحث این هست که خلاصه عمده نکته‌ای که در این بحث نکته اصلی هست اینکه کلام واحد مقام واحد دارد و من هنا یظهر آقای حکیم یک جایی مطلبی را دارند ایشان می‌گویند که یک جایی دوتا سائلی سؤالی مطرح می‌کند امام (علیه السلام) پاسخ می‌دهند بعد سؤال دوم مطرح می‌کند امام (علیه السلام) پاسخ می‌دهند این سؤال دوم پاسخش به قرینه خارجی حمل بر استحباب شده. خب اینکه حمل بر استحباب شد یا اصلاً نه قرینه خارجی یقین داریم که آن استحبابی است حالا قرینه خارجی هم تعبیر نکنیم یقیناً آن استحبابی است بحث این است که این قطعه دوم وقتی استحبابی شد آیا به ظهور صدر لطمه وارد می‌کند یا وارد نمی‌کند آقای حکیم می‌فرمایند که این دومی به منزله قرینه خارجیه هست نسبت به اولی به دلیل اینکه سؤال‌مستقل هست امام (علیه السلام) پاسخ سؤال اول را دادند برای کلامشان ظهور منعقد شده بعد سائل

سؤال دوم را مطرح کرده امام (علیه السلام) پاسخ دادند بنابراین اینها به هم ربطی ندارند. طبق عرضی که ما کردیم اینجا هم به همدیگر سرایت می‌کند. اگر فرض این هست که در یک مقام،‌در یک جلسه اینها را دارند مطرح می‌کنند یا سائل ...

پرسش: دو سؤال‌... پاسخ: نه قطعاً دوتا سؤال است نه فرض این است که قطعاً دوتا سؤال است ولی بحث این است که سائل انگیزه‌اش از این سؤال کردنها حکم الزامی خودش را می‌خواسته بداند یا حکم استحبابی خودش را

پرسش: اینکه سؤال می‌کند معلوم نیست اصلاً ... فقط می‌خواهد شاید یک چیزی را بگیرد برود ... یعنی ناظر نه به حکم استحبابی‌اش است نه ... می‌خواهد یک وظیفه‌ای بگیرد برود پاسخ: یعنی معنای جامع دیگر، معنایش جامع است دیگر بنابراین ظهور در هیچکدام خصوصیت ندارد

پرسش: ... پاسخ: نه بحث این است که سائل از کدام آدمهاست از آدمهایی است که استحباب برایش اهمیت دارد؟ یا اهمیت ندارد؟ بحث این است که ما می‌خواهیم این را بگوییم

پرسش: اگر بنده خدا اصلاً در ذهنش وجوب و مستحب نبود اگر ما به قرینه خارجی و جای دیگر بفهمیم که مستحب است این دلیل ندارد که بگوییم آن هم مستحب است پاسخ: نمی‌‌گوییم مستحب است

پرسش: ... چون آن بنده خدا اصلاً در این باغها نیست پاسخ: بنابراین جامع را می‌خواهد سؤال کند دیگر

پرسش: نتیجه برائت می‌شود عدم وجوب؟ پاسخ: بله

پرسش: اگر عدم وجوب است این متکلّم و عقلاء را نمی‌توانند مؤاخذه کنند که من بیان کردم شما انجام ندادید پاسخ: نه بیان نکرده

پرسش: همین که گفته امر کرده پاسخ: نه نگفته،‌امر کرده، ما گفتیم امر ظهور ندارد امر در جایی که در مقام بیان الزام باشد ظهور دارد شما یک موقعی آن اصل بحث را انکار می‌خواهید بکنید خب آن یک حرفی است آن در جای خودش

باید چیز بشود با پذیرش این مطلب که ظهور امر به جهت مقام هست. طبیعتاً مقام تغییر می‌کند

پرسش: مولا باید در این سیاق نیاورد پاسخ: بله باید با لفظ دیگر مثلاً بخواهد بگوید با لفظ وجبَ بگوید.

و من هنا یظهر الفرق بین صیغه امر و ماده امر، ماده امر دلالتش بر وجوب با خود لفظ وجب است. اینها با همدیگر فرق دارد بنابراین این لفظ وجب حالا آن را باید دید که اگر وجب در یک عبارت در یکی مثلاً استحباب استفاده کرد در دیگری هم استحباب استفاده می‌شود یا نمی‌شود؟ به نظر می‌رسد حتی در ... ولو نحوه استدلالش متفاوت هست آنجا هم سرایت می‌کند به این بیان که در واقع وقتی ما فهمیدیم که، یعنی در بحث صغیه امر مقتضی را ایجاد می‌کند ولی در مقام ماده امر مقام مانع هست و مانع مشترک است یعنی اگر کلمه وجب به کار بردند ما ندانستیم که در مقام بیان وجوب هست یا استحباب هست به خاطر اصالة الحقیقة و امثال اینها باید حمل کنیم بر معنای حقیقی و بگوییم واجب است. ولی در جایی که وجب هست ما قرینه داریم که این مستحب اراده کرده ولو اینکه این قرینه به خاطر اینکه متکلّم در مقام بیان مستحب است اینکه متکلّم در مقام بیان مستحب هست معنایش این هست که این می‌تواند قرینه بر تجوّز باشد معمولاً اینکه این لفظ را دوبار مثلاً وجب به کار رفته یک وجب‌اش به یک معنی باشد یک وجب‌اش به یک معنای دیگر باشد خیلی مستغرب هست.

پرسش: احتمالی که فرمودید خب اینجا ... است دیگر این بحث ادعای بودن، مثلاً فرض کنید نماز شب را می‌خواهد اهمیتش را برساند کانّ این ادعاءً واجب می‌داند ... پاسخ: اشکال ندارد ادعاءً... فرض کنید گفت نماز شب واجب هست شما حتماً باید بخوانید اذان هم واجب هست حتماً باید بگویید اقامه هم واجب هست حتماً باید بگویید اینجا آیا ظهور دارد که اقامه وجوب ... می‌توانیم ما در اقامه‌ای که مشکوک است در آن تمسک کنیم. بحث این است که اینجا وجب در معنای موضوع‌له‌اش نسبت به یکی از اینها به کار نرفته به قرینه منفصل ولو قرینه منفصل قرینه بر تجوّز شده یعنی قرینه شده بر مجازیت، خب قرینه بر مجازیت،

بحث این هست الفاظی که در یک کلام واحد به کار رفتند ولو قرینه منفصل ... البته این نکته را هم عرض بکنم معنای قرینه منفصل این نیست که خود آن قرینه منفصل بخودی خود قرینه است یعنی کشف می‌کنیم یک قرینه متصلی بوده به ما نرسیده چون اساساً برای تجوّز نمی‌شود به قرینه منفصله اعتماد کرد معنایش این است که استفاده می‌شود که آن قرینه متصل چی هست؟ اینکه متکلّم در مقام بیان موعظه است فرد کامل را می‌خواهد بیان کند

پرسش: یعنی در آن کلام هم واجب نفهمیده ... پاسخ: بله واجب نفهمیده باید این طور بگوییم که در معنای مستحب استعمال شده ما اگر اثبات کردیم که وجب در همان کلام

پرسش: ... پاسخ: نه این نکته را توجه بفرمایید بحث این است که اگر متکلّم مرادش معنای وجوبی بوده چرا خلاف ظاهر ... یعنی ببینید یک بحث این است که متکلّم جامع را اراده می‌کند خصوصیاتش را بیان نمی‌کند آن یک بحث است یک موقع هست خلاف ظاهر اراده می‌خواهد بکند اگر متکلّم واقعاً مرادش استحباب نماز باشد بعد بگوید نماز واجب است این اغراء به جهل است کذب است ولو

پرسش: ... پاسخ: آن فضای ادعایی هم کذب است. آن فضای ادعایی گاهی اوقات ما کلمه وجوب را در وجوب اخلاقی به کار می‌بریم یعنی چی؟ یعنی برای رسیدن به کمالات واجب است. وجوب شرطی است. فرض این است که نه ما می‌گوییم وجوب این معنایش این است که آن مقام،‌باعث می‌شود ظهور پیدا کند در اینکه وجوب به معنای وجوب شرطی است اگر این به این معنی هم باشد در بقیه هم نمی‌شود تمسک کرد چون معنایش این می‌شود

پرسش: ... پاسخ: نه جامع را نمی‌خواهم بگویم وجوب شرطی را می‌خواهم بگویم یعنی اینکه برای رسیدن به کمال این لازم است آن هم معنایش این است که برای رسیدن به کمال واجب است برای رسیدن به کمال هم پرداختن به واجبات شرعیه واجب است هم پرداختن به مستحبات شرعیه. یعنی بالأخره بحث من است اگر شما ولو به قرینه مقام وجوب را به هر معنایی بگیرید وجوبهای دیگر هم به آن

معنی می‌شود. اینجا وجوب به معنای جامع نیست وجوب به معنای آن چیزی که برای رسیدن به کمال شخص لازم است شرط الکمال است شرطِ وجوبی کمال. خب اگر شرط وجوبی کمال باشد این هم شرط وجوبی کمال باشد شرط وجوبی کمال لازم نیست واجب شرعی باشد مستحب شرعی هم شرط رسیدن به کمال است حالا ولو مستحب مؤکد

پرسش: این اصلاً مجاز هم نشد پاسخ: نه مجاز است فرض این است وجوب مثلاً ... حالا نمی‌خواهیم به این بپردازم که کلمه وجوب آیا دلالتش بر وجوب شرعی به دلالت وضعیه است یا به دلالت اطلاقیه است و مقام بیان بودن در آن ... حالا فرض کنید که آن را ما می‌گوییم وجوب، اصلاً وجوب شرعی. اینجا ولو به قرینه مقام ما وجوب را در وجوب شرطی به معنای شرط الکمال گرفتیم پس بنابراین این محصل بحث است.

پرسش: ... پاسخ: اینجا اگر ما مطمئن باشیم که در معناهای مختلف به کار رفته این معنایش این است که از اول آن نکته‌ای وجب اگر یک عبارت چندتا به کار رفته حتماً به یک معنی هست ظهور وحدت ... یک ظهور کلی وجود دارد ظهور اینکه الفاظی که در یک عبارت هستند به یک معنی به کار می‌روند ولی اگر فرض کنید من می‌گویم زید شیر است ، عمرو هم شیر است آن حیوان جنگل هم شیر است حالا من نمی‌دانم این عمرو مراد اسم یکی از این شیرهاست که می‌خواهیم بگوییم شیر است یا اسم انسان است که شیر است اینجا مشکل است که ما ظهور استفاده کنیم.

پرسش: ... پاسخ: نه بحث این است که ظهور باید ایجاد بشود اگر ما اصالة الحقیقة را اصل برأسه بدانیم اینجا می‌شود تمسک کرد ولی اگر اصالة الحقیقة را از باب ظهور گرفتیم اینکه یکی از این جملات عبارتش مجازی است این به منزله محتمل القرینیة هست مشکل اینجاها ما ظهور را اثبات کنیم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»